



سرمایه‌داری نمی‌تواند نیازهای موجود انسان را محقق کند

پدر نومحافظه‌کاران آمریکا، علی‌رغم تأیید نظام سرمایه‌داری معتقد بود که این نظام قادر به محقق ساختن "نیازهای موجود انسان" نیست و به همین دلیل یک "بی‌قراری روحی" بوجود می‌آورد که مشروعیت نظم اجتماعی را تهدید می‌کند...

پدر نومحافظه‌کاران آمریکا، علی‌رغم تأیید نظام سرمایه‌داری معتقد بود که این نظام قادر به محقق ساختن "نیازهای موجود انسان" نیست و به همین دلیل یک "بی‌قراری روحی" بوجود می‌آورد که مشروعیت نظم اجتماعی را تهدید می‌کند. به گزارش فارس، ایروینگ کریستول مقاله‌نویس، روزنامه‌نگار و نویسنده آمریکایی که به "پدرخوانده نومحافظه‌کاری" معروف بود، چند هفته قبل در سن 89 سالگی در گذشت. وی به عنوان صاحب امتیاز، ویراستار، و نویسنده مقاله در مجله‌های مختلف، نقشی موثر در فرهنگ سیاسی و فکری نیم قرن گذشته داشته است.

کریستول در 22 ژانویه 1920 در بروکلین نیویورک از پدر و مادر مهاجر یهودی غیر متدین که از اروپای شرقی آمده بودند، متولد شد. او مدرک کارشناسی خود را در سال 1940 در رشته تاریخ از سیتی کالج نیویورک دریافت کرد و بخشی یک حزب کوچک اما پرشور تروتسکیست بود که در نهایت به "روشنفکران نیویورک" تبدیل شد. در جنگ جهانی دوم او به عنوان یک سرباز پیاده رزمی در لشکر دوازدهم زرهی در اروپا خدمت کرد.

او از سال 1947 تا 1952 دبیر و سپس مدیر مسئول مجله کامنتری؛ از سال 1953 تا 1958 به طور مشترک با استفان اسپندر صاحب امتیاز مجله Encounter چاپ انگلستان؛ از 1959 تا 1960 ویراستار مجله The Reporter؛ از 1961 تا 1969 معاون اجرایی انتشاراتی Basic Books؛ از 1969 تا 1987 استاد ارزش‌های مدنی در دانشگاه نیویورک؛ و از 1965 تا 2002 صاحب امتیاز و ویراستار The Public Interest بود. اینها در ابتدا نشریاتی لیبرال بودند. او از 1985 تا 2002 صاحب امتیاز و ناشر The National Interest بود.

همچنین به نوشته دانشنامه ویکی‌پدیا، کریستول در آکادمی هنر و علوم آمریکا، شورای روابط خارجی و موسسه آمریکان اینترنت‌پایز عضویت داشت. به عنوان عضو هیئت تحریریه وال استریت ژورنال، از سال 1972 تا 1997 ماهانه یک مقاله برای این نشریه نوشت. او از سال 1972 تا 1977 در شورای "وقف ملی برای انسانیت" فعالیت کرد و در جولای 2002 نشان آزادی را از رئیس جمهور جورج واکر بوش دریافت کرد.

کریستول در سال 1942 با گرتروید هیملفارب مورخ ازدواج کرد. آنها صاحب دو فرزند به نام‌های الیزابت و ویلیام شدند. ویلیام کریستول اندیشکده با نفوذ 'پروژه قرن جدید آمریکایی' را تأسیس کرده و همچنین صاحب امتیاز و ویراستار The Weekly Standard است. کریستول در 18 سپتامبر 2009 در بیمارستان/آسایشگاه Capital Hospice واقع در شهر فالز چرچ ایالت ویرجینیا به دلیل عوارض ناشی از سرطان ریه درگذشت.

ویکی‌پدیا در ادامه با توضیح درباره ظهور نومحافظه‌کاری به اندیشه‌های کریستول می‌پردازد:

در سال 1973 مایکل هرینگتون برای توصیف آن دسته از فیلسوفان سیاسی و روشنفکران لیبرالی که از نگرش‌های سیاسی و فرهنگی حاکم بر حزب دموکرات ناخشنود بودند و به سمت شکل جدیدی از محافظه‌کاری حرکت می‌کردند، واژه "نومحافظه‌کاری" را ابداع کرد. با وجود اینکه هدف هرینگتون ساختن یک واژه تحقیر آمیز بود، کریستول آن را به عنوان یک توصیف مناسب برای ایده‌ها و سیاست‌های مطرح شده در مجله The Public Interest یافت. برای مثال، نومحافظه‌کاران، بر خلاف لیبرال‌ها، اکثر برنامه‌های "جامعه بزرگ" را که از سوی لیدون جانسون حمایت می‌شد رد می‌کردند؛ و بر خلاف محافظه‌کاران سنتی، از وضعیت رفاه محدودتری که توسط روزولت ایجاد شده بود حمایت می‌کردند.

این مقاله می‌افزاید: در فوریه 1979 عکس کریستول روی جلد مجله "اسکوایر" ظاهر شد. توضیح عکس او را به عنوان "پدر نومحافظه‌کاری، قدرتمندترین نیروی سیاسی جدید در آمریکا" معرفی کرده بود. آن سال همچنین شاهد انتشار کتابی بود با عنوان نومحافظه‌کاران: مردانی که سیاست آمریکا را تغییر می‌دهند. پیتر استینفلس، نویسنده این کتاب، همانند هرینگتون منتقد نومحافظه‌کاری بود اما از نفوذ فکری و سیاسی در حال رشد آن متحیر شده بود. پاسخ کریستول تحت عنوان "اعترافات یک نومحافظه‌کار حقیقی و معترف" - و شاید تنها نومحافظه‌کار - منتشر شد.

به نوشته این مقاله کریستول ادعا می‌کند که نومحافظه‌کاری یک ایدئولوژی نیست، بلکه یک "ترغیب" است، بیشتر یک راه اندیشیدن درباره سیاست است تا خلاصه‌ای از اصول و قواعد. از لحاظ ماهیت بیشتر کلاسیک است تا رمانتیک، و در خط مشی عملی و غیر آرمانگرایانه است. کریستول در یکی از معروف‌ترین طنزهای خود یک نومحافظه‌کار را به عنوان "لیبرالی که مورد هجوم واقعیت قرار گرفته است" معرفی می‌کند.

آن "واقعیت" برای کریستول از نوع پیچیده است. او در حالیکه به توضیح خاصیت‌های اقتصاد تولید گرا به عنوان اساس رشد اقتصادی، که لازمه بقای یک دموکراسی مدرن است می‌پردازد، روی این موضوع هم پافشاری می‌کند که هر فلسفه اقتصادی باید با "فلسفه سیاسی، فلسفه معنوی، و حتی اندیشه مذهبی"، که به همان اندازه برای یک دموکراسی مدرن ضروری هستند، گسترش یابد.

ویکی‌پدیا با یادآوری اینکه وی در یکی از اولین کتاب‌هایش، با عنوان Two Cheers for Capitalism، سرمایه‌داری، یا دقیقتر، سرمایه‌داری بورژوازی، را سزاوار دو هورا (تشویق) دانسته است، آورده است: یکی به این خاطر که با بهبود شرایط مردم "در

يك مفهوم صرفا مادي كار مي كند ". و هوراي دوم به اين خاطر كه "با بخش اعظم آزادي شخصي همخواني دارد. " او عنوان مي كند كه اينها دستاردهاي كوچكي نيستند و تنها سرمايه داري ثابت كرده است كه قادر به ارائه آنها است. اما سرمايه داري يك "بار رواني " سنگين نيز بر دوش نظم فردي و اجتماعي تحميل مي كند. يعني از آنجايي كه قادر به محقق ساختن "نيازهاي موجود انسان " نيست، يك "بي قراري روحي " بوجود مي آورد كه مشروعيت آن نظم اجتماعي را تهديد مي كند. به طوريكه كريستول درك كرده است، همين امر باعث جلوگيري از هوراي سوم شده و مشخصه بارز نومحافظه كاري است. در بخش سوم اين مقاله به ذكر نقل قولهايي از كريستول پرداخته شده تا خوانندگان بي واسطه بتوانند تا حدي به اندیشه هاي وي پي ببرند: "مشكل محافظه كاري سنتي آمريكا اين است كه فاقد يك تمايل ذاتا خوش بينانه است. نه تنها اين، بلكه نشانه هاي يك چنين تمايلي را به عنوان مدركي براي بي ثباتي و وظيفه شناسي تلقي مي كند. "

"براي انواع مختلف مردم انواع مختلفی از حقيقت وجود دارد. حقايق وجود دارند كه براي كودكان مناسب هستند؛ حقايق وجود دارند كه براي دانش آموزان مناسب هستند؛ حقايق وجود دارند كه براي افراد تحصيل كرده مناسب هستند؛ و حقايق وجود دارند كه براي بزرگسالاني با سطح بالاي تحصيلات مناسب هستند، و اين تصور كه يك مجموعه از حقايق بايد براي همه مهيا باشد يك مغالطه مدرن دموكراتيک است. اين كار موثر نيست. "

"در طی سالها مشاهده كرده ام كه پيامدهاي غيرمنتظره اقدام اجتماعي هميشه مهم تر، و معمولا نا مطبوع تر، از پيامدهاي برنامه ريزي شده هستند. "

"آنچه كه بر دنيا حكومت مي كند اندیشه است، زيرا اندیشه ها طريقه درك واقعييت ها را تعيين مي كند. "

"براي اينكه از روي اندیشه هايتان عمل كنيد بايد قدرت شخصيت داشته باشيد؛ اما براي مقاومت در برابر وسوسه شدن از جانب آنها نيز بايد قدرت شخصيت داشته باشيد. "

"يك روشنفكر را مي توان به عنوان مردمي تعريف كرد كه با اقتدار در مورد موضوعي صحبت مي كند كه صلاحيت خاصي در آن ندارد. "